

نقش نقض اصول همکاری گرایس در ساخت کاریکلماتور

محمدامین صراحی*

زهرا غیوری**

چکیده

کاریکلماتور گونه‌ای از طنز است که با استفاده از حداقل کلمات، معنا را منتقل می‌کند و با استفاده از واژگان ساده و روزمره در اوج سادگی راه خود را به پیش می‌برد. برای شکل‌گیری این نوع خاص از طنز، نویسنده باید یک یا چند اصل همکاری تضمن مکالمه را همزمان نادیده بگذارد. براساس تعاریف، این نوع خاص از نادیده انگاشتن اصول در کاریکلماتور، "نقض اصول" است زیرا این نوع با ویژگی‌های کاربردی کاریکلماتور، نسبت به گونه‌های دیگر (تخطی، تخلف، انصراف، تعلیق) نزدیکی بیشتری دارد. هدف از انجام این تحقیق، بررسی این نکته است که نویسندگان و خالقان کاریکلماتورها چگونه از نقض اصول همکاری گرایس (۱۹۷۵) برای ایجاد زیبایی‌آفرینی ادبی و کلامی استفاده می‌کنند. برای انجام این کار، صد کاریکلماتور از چند نویسنده به صورت تصادفی انتخاب شد و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد از میان اصول نقض شده، اصل شیوه بیان بیش از نیمی از فراوانی نقض‌ها را به خود اختصاص داد. تحلیل نتایج همچنین نمایانگر آن است که اصل ارتباط در کنار سایر اصول، به‌طور خاص اصل شیوه بیان، فراوانی قابل توجهی دارد.

کلیدواژه‌ها: کاریکلماتور، اصول گرایس، طنز، اصل شیوه بیان.

* استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
aminsorahi@hotmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه گیلان، zghayoory@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۸

۱. مقدمه

«کاریکلماتور» که در میان انواع طنز نمونه‌ای خاص و ویژه محسوب می‌شود، در واقع طنزی در حداقل کلمات و جملات است؛ طنزی که حاصل دقت در مفاهیم و مناسبات انسان و جهان پیرامون اوست و با ایجازی تمام بیشترین بهره را از زبان می‌برد. تفرّد این نوع خاص از طنز مولود همزمان شخصیت، نوع نگاه خالق آن و همچنین نام‌گذاری ویژه‌ی شاملوست. هرچند این نام‌گذاری کاریکاتور را به یاد می‌آورد و بر این اساس می‌باید جزو طنزهای تصویری به حساب بیاید، اما در واقع بخش عمده‌ی آن‌ها اتفاقاً هستی خود را مدیون زبان‌اند و اصلاً تصویری نیستند (تجبر، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

مبدع کاریکلماتور را پرویز شاپور می‌دانند. قبل از کارهای شاپور، در مطبوعات، کلمات قصار زیاد چاپ می‌شد. اما نوشته‌های شاپور ویژگی‌هایی داشت که خاص خود او بود: آمیزه‌ای از تخیل و طنز و شعر در کمترین کلمات. احمد شاملو برای اولین بار روی تخیلات طنزآمیز شاپور در جمله‌های کوتاه، نام «کاریکلماتور» گذاشت که تلفیقی است از کاریکاتور و کلمات (صلاحی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در زمینه کاریکلماتور تا کنون کارهای گوناگونی انجام گرفته‌است که پژوهش‌های ترکمانی و زکریایی (۱۳۸۹)، علی پورآستانه و صفایی (۱۳۹۳)، شریفی و کردبچه (۱۳۹۳)، ترکمانی و جهاندار (۱۳۹۱) یا طالبیان و تسلیم جهرمی (۱۳۸۹ و ۱۳۸۸) از آن جمله‌اند و در قسمت پیشینه پژوهش به آنها خواهیم پرداخت. وجه اشتراک تمامی تحقیق‌های انجام شده بیشتر بررسی سبک شناختی این گونه ادبی جدید بوده‌است. نگارندگان این مقاله نیز مانند بسیاری از محققین دیگر (به عنوان مثال زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱) در رابطه با تحلیل آثار ادبی فارسی بر پایه نظریات زبان‌شناختی نیز اعتقاد دارند هم نشینی دو حوزه زبان‌شناسی و ادبیات می‌تواند دریچه‌های جدیدی را به روی محققین علوم‌زبان‌شناسی و حوزه ادبیات بازگشاید. از این رو یکی از هدفهای اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل کاریکلماتورها با به‌کارگیری یکی از نظریه‌های زبان‌شناختی مربوط یعنی اصول همکاری گرایس می‌باشد و تلاش خواهد شد تا نشان دهیم نقض اصول همکاری گرایس چه نقشی در آفرینش این گونه ادبی خواهد داشت. فرضیه پژوهش این است که نقض آگاهانه اصول گرایس یکی از عوامل اصلی در ایجاد فضای طنز و ساخت کاریکلماتورهاست.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی چند در خصوص کاریکلماتورهای فارسی صورت گرفته است. ترکمانی و زکریایی (۱۳۸۹) جلوه‌های کاریکلماتور در غزلیات شهریار را بررسی کرده‌اند و تکرار آوایی و نحوی را در شکل‌گیری این نوع طنز در اشعار شهریار موثر دانسته‌اند. علی‌پورآستانه و صفایی (۱۳۹۳) آمیختگی شطح با کاریکلماتور را در نثر احمد عزیزی بررسی کرده‌اند. شریفی و کردیچه (۱۳۹۳) کاریکلماتور را با سایر گونه‌ها مقایسه کرده‌اند و علاوه بر ایجاز صنایع ادبی همچون تشبیه، حس‌آمیزی، استخدام، ایهام، حسن‌تعلیل و ... را بر شکل‌گیری کاریکلماتور موثر دانسته‌اند. ترکمانی و جهاندار (۱۳۹۱) انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور را با تکیه بر آثار پرویز شاپور بررسی کرده‌اند. آنها مهم‌ترین رکن و اساس کاریکلماتور را آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی دانسته‌اند. طالبیان و تسلیم‌جهرمی (۱۳۸۹) رابطه امثال‌وحکم با کاریکلماتورها را با تکیه بر وجوه شباهت و افتراق مورد مطالعه قرار داده‌اند و ریشه کاریکلماتور را در متون ادب کلاسیک دانسته‌اند و نه رهاورد فرهنگ غرب. طالبیان و تسلیم‌جهرمی (۱۳۸۸) با تحلیل ویژگی‌های طنز و مطایبه در کاریکلماتورها با تکیه بر کاریکلماتورهای پرویز شاپور ۷ ویژگی برای کاریکلماتور برشمرده‌اند: ایجاز، سادگی و روشنی بیان، زبان محاوره، چینش هوشمندانه واژگان، بازیهای زبانی-بیانی، بیان اغراق‌آمیز و هنجارگریزی. هیچکدام از این پژوهش‌ها کاریکلماتورها را براساس "اصول همکاری گرایس" (Grice co-operative principle) مورد مطالعه قرار نداده‌اند. هدف از انجام این پژوهش بررسی کاریکلماتورها با تکیه بر اصول همکاری گرایس است.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی- کمی و روش تجزیه و تحلیل داده‌های آن به صورت توصیفی- تحلیلی است. برای خنثی نمودن اثر سبکی نویسنده‌ای خاص، صد کاریکلماتور از پنج منبع مختلف مورد تحلیل قرار گرفت. برای گردآوری داده‌ها، ابتدا تعداد ۷۰۰ کاریکلماتور از کتاب «گزینه کاریکلماتورهای پرویز شاپور» که خود شامل پنج کتاب است، «پرواز بر باد» کیومرث مبشری و سه منبع اینترنتی جمع‌آوری شدند و سپس تعداد صد کاریکلماتور به صورت تصادفی از میان این ۷۰۰ کاریکلماتور انتخاب شد و براساس اصول همکاری گرایس مورد بررسی قرار گرفت.

همان‌طور که گفته شد، کاریکلماتور برای اشاره به نوعی جمله کوتاه طنزآمیز به کار برده می‌شود که می‌تواند مضمونی فکاهی یا کاملاً جدی داشته باشد. کاریکلماتور در واقع کاریکاتوری است که با واژه بیان می‌شود و لزوماً خنده دار نیست و حتی گاهی اوقات می‌تواند کاملاً هم جدی باشد (دانشنامه زبان فارسی، ۱۳۸۱: ذیل «کاریکلماتور»). از نظر مضمون نیز کاریکلماتور را سخن کوتاه و طنزآلودی می‌دانند که به دلیل وجوه نکته‌ای که در آن است گاهی به کلمات قصار نزدیک می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۷).

چارچوب نظری تحقیق براساس اصول همکاری گرایس بنا نهاده شده است. گرایس (Grice, 1975: 45-48) در مقاله "منطق و مکالمه" (Logic and Conversation) می‌نویسد برای آنکه فردی بتواند سخنان فرد دیگر را تفسیر کند، نوعی اصل همکاری باید در عمل مفروض در نظر گرفته شود. بدین معنا که مجموعه‌ای از اصول باید وجود داشته باشد تا ما را به تفسیری خاص از آنچه گفته شده هدایت کند در غیر این صورت، تفسیر درستی صورت نخواهد گرفت.

گرایس (Grice, 1975: 45-48) اصول همکاری را شامل اصل کمیت (maxim of quantity)، اصل کیفیت (maxim of quality)، اصل ارتباط (maxim of relation) و اصل شیوه (maxim of manner) می‌داند:

راهکار کمیت تحت دو اصل زیر قرار دارد:

۱. به همان میزان که لازم است اطلاع دهید.

۲. فراتر از آنچه لازم است اطلاع ندهید.

راهکار کیفیت که تحت دو اصل زیر است و به راستی در گفتار اختصاص دارد:

۱. چیزی را که معتقدید نادرست است بیان نکنید.

۲. چیزی را که از آن شواهد کافی ندارید بیان نکنید.

راهکار ارتباط تحت یک اصل قرار دارد:

بی‌ربط سخن نگوئید.

راهکار شیوه که تحت چهار اصل قرار دارد می‌گوید واضح سخن بگوئید:

۱. از ابهام (obscurity) در گفتار بپرهیزید.

۲. از چندپهلویی (ambiguity) در گفتار بپرهیزید.

۳. گفتارتان خلاصه باشد و از اطناب غیرضروری پرهیزید.

۴. گفتارتان به ترتیب و منظم باشد.

به‌طور معمول در تعاملات تمام این اصول عمداً یا سهواً برآورده نمی‌شود. به مثال زیر که از خود نویسندگان است توجه کنید:

۱. مینا: "امشب به مهمانی می‌آیی؟"

مریم: "فردا امتحان فیزیک دارم"

مینا: "موفق باشی"

در مثال بالا، پاسخ مریم در ابتدا برآورده نشدن اصل ارتباط گرایش است و انتظار می‌رود مینا از این پاسخ متعجب شود، اما پاسخ مینا نشان دهنده ارتباط موفق این مکالمه است زیرا او معنای تلویحی "نه نمی‌توانم بیایم" که مریم قصد انتقالش داشت را درمی‌یابد. پنج راه عمده برای برآورده نشدن این اصول وجود دارد:

۱. نقض (flouting): گوینده آشکارا بدون هدف فریب دادن یا گمراه ساختن شنونده بر طبق اصول عمل نمی‌کند زیرا می‌خواهد توجه شنونده را به معنای افزون یا متفاوت از آنچه گفته شده جلب نماید (Thomas, 1995: 65). می (Mey, 2001: 78) این ادعا را تایید می‌کند و تعریفی دقیق و جامع از نقض اصول ارائه می‌دهد و آن را نمونه‌ای از ارتباط کلامی می‌داند "هنگامی که آشکارا اصول را نقض می‌کنیم در واقع می‌خواهیم مخاطب را متوجه معنای تلویحی یا پنهان کنیم."

۲. تخطی (violating): تخطی به معنی عدم رعایت اصول به‌طور غیرقابل تشخیص است. گوینده برای گمراه کردن مخاطب دروغ می‌گوید و از اصول تخطی می‌کند (Grice, 1975: 49).

۳. تخلف (infringing): هنگامی که گوینده از اصول تخلف می‌کند، به آنها عمل نمی‌کند اما قصد ندارد مخاطب را فریب دهد یا معنایی تلویحی ایجاد کند.

۴. انصراف (opting out): هنگامی که گوینده تمایلی به برآوردن اصول ندارد از عمل به آنها انصراف می‌دهد. این مورد زمانی روی می‌دهد که مضمونی سکوت را حق خود بداند یا شاهدهی انتخاب می‌کند که از دادن اطلاعاتی که ممکن است زیانی را به مدعی علیه برساند اجتناب می‌کند.

۵. تعلیق (suspending): تحت شرایط خاصی (مانند: سخنرانی در مراسم سوگواری، در شعر، در ارتباطات سریع مثل ایمیل و جوک‌ها) از شرکت‌کنندگان در یک ارتباط انتظار می‌رود تا به اصول عمل نکنند (Paltridge, 2006: 64).

به کاریکلماتورهای زیر توجه کنید، هریک از آنها به شیوه‌ای یکی از اصول همکاری چهارگانه گرایس را برآورده نمی‌سازد:

(۱) فکر پرندۀ محبوس آزاد است. (پرویز شاپور)

(۲) زندگی بین تولد و مرگم فاصله انداخت. (سهراب گل هاشم)

(۳) سایه چهار نژاد یکرنگ است. (پرویز شاپور)

موارد ۱ تا ۳ اصل کمیت گرایس را برآورده نمی‌سازد زیرا اطلاعات کافی در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد و مخاطب خود باید به معنای بیشتری ببرد.

(۴) شب با دیدن صبح رنگش پرید. (سهراب گل هاشم)

(۵) بهترین غذای قلم، کاغذ سفید است. (سهراب گل هاشم)

(۶) آب تشنگی را تحمل نمی‌کند. (نویسنده نامعلوم)

کاریکلماتورهای ۴ تا ۶ با اصل کیفیت گرایس سازگاری ندارند زیرا در هیچ‌یک اصل راستی درگفتار برآورده نشده است و خالق آنها چیزی را بیان کرده‌است که براساس گفتار روزمره نادرست می‌باشد.

(۷) اگر فکرتان سر جایش نیست، حتما دارد جایی کار می‌کند. (سهراب گل هاشم)

(۸) نان خشک از گلوی آب هم پایین نمی‌رود. (حمیدرضا کنگیا)

(۹) هر وقت تاسف می‌خورم دچار سوء هاضمه می‌شوم. (نویسنده نامعلوم)

نمونه‌های ۷ تا ۹ با اصل ارتباط گرایس همخوانی ندارند. بنا به تعریف، سخن بی‌ربط موجب برآورده نشدن این اصل شده‌است.

(۱۰) برای هم‌رنگ شدن با جماعت همه را رنگ کرد. (سهراب گل هاشم)

(۱۱) ماهی‌ها از عرض رودخانه به دریا نمی‌رسند. (نویسنده نامعلوم)

(۱۲) معلمی شغلی با کلاس است. (سهراب گل هاشم)

موارد ۱۰ تا ۱۲ نیز اصل شیوه گرایش را برآورده نمی سازند. براساس این اصل، نباید ابهام و چند پهلویی در گفتار وجود داشته باشد، اما در این مثال‌ها، کلاس، عرض رودخانه و رنگ کردن موجب چند پهلویی در گفتار شده است.

البته مواردی متعددی نیز در کاریکلماتورها وجود دارد که بیش از یک اصل را برآورده نمی سازند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۱۳) وقتی کاسه سرم داغ می شود، افکارم را فوت می کنم. (سهراب گل هاشم)

به دلیل حضور "کاسه" چند پهلویی بوجود می آید و اصل شیوه بیان نقض می شود و نقض اصل ارتباط به دلیل بی ارتباط بودن قسمت دوم به قسمت اول روی می دهد. بنابراین مثال بالا از دو اصل شیئه بیان و ارتباط پیروی نمی کند.

(۱۴) سکوت عاشق شنیدن است. (محراب شفق)

در مثال (۱۴)، به دلیل برآورده نشدن اصل راستگویی در گفتار، اصل کیفیت و به دلیل حجم کم اطلاعات ارائه شده اصل کمیت ندیده گرفته شده است.

(۱۵) از بس مریض بود، خط شکسته اش را هم گچ گرفت. (سهراب گل هاشم)

در مثال بالا به دلیل وجود کلمه شکسته که چندپهلوی است، از اصل شیوه بیان پیروی نشده است؛ اصل کیفیت نیز به دلیل برآورده نشدن اصل راستگویی در گفتار نقض شده است؛ همچنین، به دلیل بی ارتباط بودن دو قسمت کاریکلماتور به اصل ارتباط بی توجهی شده است. همان طور که مثالهای (۱) تا (۱۵) نشان می دهند، در تمام این کاریکلماتورها از یک یا چند اصل همکاری پیروی نشده است. براساس تعریف‌های ارائه شده، این عدم پیروی از اصول همکاری را نمی توان تخطی دانست زیرا خالق کاریکلماتورها برای گمراه کردن مخاطب دروغ نمی گوید و از اصول تخطی نمی کند. آفرینش کاریکلماتور را تخلف نیز نمی توان دانست، چرا که گوینده یا نویسنده زمانی از اصول تخلف می کند که به اصول همکاری عمل نکند ولی قصد این را نداشته باشد که شنونده یا خواننده را فریب دهد یا معنایی تلویحی ایجاد کند، درحالی که در کاریکلماتورها لزوما معنایی تلویحی وجود دارد که به عمد هم متقل می شود. کاملاً روشن است که براساس تعریف، کاریکلماتورها با انصراف از به کارگیری اصول همکاری نیز ساخته نمی شوند. همان طور که توماس (۱۹۹۵: ۶۵) اظهار می دارد، در تمام کاریکلماتورها، نویسنده می خواهد توجه خواننده را به معنایی افزون یا متفاوت از آنچه بیان شده جلب نماید و خواننده را متوجه معنای تلویحی یا پنهان

کاریکلماتور سازد. بنا براین، براساس تعاریف ارائه شده از برآورده نشدن اصول گرایس، تعریف ارائه شده‌ی نخست با عنوان نقض به محتوای کاریکلماتور نزدیک‌تر است و تا اینجا می‌توان به این نتیجه رسید که کاریکلماتورها براساس نقض یک یا چند اصل همکاری گرایس ساخته می‌شوند.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

صد داده جمع‌آوری شده براساس نقض اصول چهارگانه گرایس مورد بررسی قرار گرفت و براساس این که در هر کاریکلماتور چه اصل همکاری نقض شده است به گروه‌های مختلفی طبقه‌بندی شدند.

براساس اصول همکاری مکالمه‌ای گرایس، شیوه بیان زمانی نقض می‌شود که گوینده یا نویسنده واضح سخن نگوید، گفتارش دارای ابهام باشد، چندپهلوی صحبت کند و یا در گفتار ترتیب و نظم وجود نداشته باشد. به تعدادی از کاریکلماتورهایی که اصل شیوه بیان در آنها نقض شده است توجه کنید:

(۱۶) معلم‌شغلی باکلاس است. (سهراب گل‌هاشم)

در مثال (۱۶)، کلمه «باکلاس» می‌تواند دو معنی مختلف «کسی که دارای کلاس درس است» و «دارای موقعیت اجتماعی بالا» را داشته باشد. وجود این کلمه باعث ایجاد ابهام معنایی در جمله و در نتیجه نقض اصل شیوه بیان شده است.

(۱۷) گذشت زمان خیلی نامرده، اصلاً گذشت نداره! (سهراب گل‌هاشم)

در مثال (۱۷) خالق کاریکلماتور با استفاده از صنعت جناس اصل شیوه بیان را نقض کرده است. در این کاریکلماتور واژه «گذشت» با دو معنای «عبور کردن» و «از خطای کسی چشم پوشی کردن» به کار برده شده است که در هم‌نشینی با صفت «نامرد» گفتاری چندپهلوی و مبهم را خلق کرده است.

اصل کمیت زمانی نقض می‌شود که گوینده یا نویسنده اطلاعاتی که لازم است را به میزان کافی در اختیار مخاطب قرار ندهد و یا فراتر از آنچه که لازم است اطلاع دهد. در مثالهای زیر اصل کمیت نقض شده است:

(۱۸) صلح، تنها نتیجه گیری جنگ است. (نویسنده نامعلوم)

در مثال (۱۸) نویسنده اطلاعات کافی را در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر، کم‌گویی نویسنده و نقض اصل کمیت این کاریکلماتور را خلق کرده است.

(۱۹) سایه چهار نژاد یکرنگ است. (پرویز شاپور)

در نمونه (۱۹)، نویسنده این واقعیت را که معمولاً رنگ پوست یکی از مهم‌ترین عوامل وابسته به نژاد است را ذکر نکرده است و احتمالاً مفهوم برابری انسانها را با کم‌گویی و نقض اصل کمیت به زیبایی بیان کرده است.

اصل ارتباط زمانی نقض می‌شود که گوینده و نویسنده بی‌ربط سخن بگویند:

(۲۰) مدعی بود که یک دختر امروزی است؛ ولی مادرش مدعی بود که او شب به دنیا

آمده است. (سهراب گل‌هاشم)

در نگاه نخست متوجه می‌شویم که نویسنده «امروز» و البته «روز» را در مقابل شب به‌کار برده است ولی دو جمله این ساخت مرکب ربط چندانی به یکدیگر ندارند: براساس فرهنگ عمید، «امروزی» به معنای «مطابق معمول زمان؛ باروز؛ مدروز» است و درواقع ربطی به جمله دوم ندارد. نویسنده با نقض اصل ارتباط به زیبایی هرچه بیشتر عدم ارتباط فکری مخاطب جمله اول و مادرش را نشان داده است.

(۲۱) قلمیکهخیلیتیزبنویسدگردنصاحبشرامی‌برد. (حمیدرضا کنگیا)

ظاهراً «تیز نوشتن» هیچ ارتباطی با «تیز بودن» و «نوشتن» نیز هیچ ارتباطی با «بریدن» ندارد، اما نویسنده با نقض اصل ارتباط و درکنار هم قرار دادن دو عبارت به ظاهر بی‌ربط توانسته است مفهومی ضمنی را بیان کند.

این اصل به راستی در گفتار اختصاص دارد و بنابراین زمانی نقض می‌شود که چیزی که نادرست است را بیان کنیم و یا چیزی که برای آن شواهد کافی نداشته باشیم را در گفتار و یا نوشتار خود انتقال دهیم. در مثال زیر:

(۲۲) آب تشنگی را تحمل نمی‌کند.

براساس قواعد زیستی و تجربیات ما از دنیای پیرامون به راحتی متوجه نادرست بودن این جمله می‌شویم: در حالت عادی، «تحمل تشنگی» لزوماً در مورد جانداران به‌کار برده می‌شود اما استفاده از «آب» که از نظر معنایی فاقد مشخصه جاندار بودن است نقض اصل کیفیت را به همراه داشته است.

مطالعه داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کاریکلماتورها به شیوه‌های مختلفی ساخته می‌شوند. به نظر می‌رسد استفاده از کلماتی که در بافتهای مختلف معانی متفاوتی به خود می‌گیرند نقش پررنگی در ایجاد این نوع نوشته‌ها دارند. به نمونه‌های زیر توجه کنید: (۲۳) الف. وقتی دلم را به او هدیه کردم، با خوشحالی پرسید سیخی چند؟ (سهراب گل‌هاشم)

ب. همهٔ مردم گل را دوست دارند، بجز دروازه‌بان‌ها. (سهراب گل‌هاشم)

ج. جوان خیالباف با روی ازدواج کرد. (حمیدرضا کنگیا)

د. بی‌صداترین "تار" را عنکبوت می‌نوازد. (نویسنده نامعلوم)

ه. شخصی را که بر اثر فریب خوردن زیاد دچار مسمومیت شده بود به بیمارستان رساندند. (نویسنده نامعلوم)

و. چون جزو پابره‌ها بودم، برایم پاپوش دوختند. (پرویز شاپور)

ز. موجودی یافت نمی‌شود که من را بیشتر از تو، او، شما و ایشان دوست نداشته باشد.

(نویسنده نامعلوم)

ح. اگر خودم هم مانند ساعت جلو رفته بودم حالا به همه چی رسیده بودم.

(پرویز شاپور)

ط. دندانپزشک کیف و دهانتان را با هم سرویس می‌کند. (حمیدرضا کنگیا)

ی. شاید مسئلهٔ مشترک آدمها و گوسفندان این باشد "چرا"؟ (حمیدرضا کنگیا)

گاهی هم کلمات هم‌آوا به شکل‌گیری کاریکلماتورها کمک می‌کنند. مانند:

۶. شاید گرسنه از خدا می‌خواهد نمازش "غذا" شود. (حمیدرضا کنگیا)

در فارسی استاندارد، تمایز آوایی میان «ق» و «غ» از بین رفته است و بنابراین، واژهٔ غذا

با قضا هم‌آوا شده است و به دلیل حضور واژهٔ نماز این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند.

از مجموع ۱۰۰ کاریکلماتور، ۶۲ کاریکلماتور تنها یکی از اصول گرایس را نقض

کردند. ۳۴ کاریکلماتور دو اصل گرایس و ۴ کاریکلماتور سه اصل گرایس را همزمان نقض

کردند. بررسی داده‌های تحقیق نشان داد که نقض اصل شیوهٔ بیان و ارتباط به ترتیب

بیشترین کاربرد را در خلق کاریکلماتور دارد در این میان اصل شیوهٔ بیان بیشتر از سایر

اصول نقض شده است. جدول (۱) فراوانی نقض اصول گرایس در ساخت کاریکلماتورها

را نشان می‌دهد:

جدول ۱ فراوانی نقض یک اصل گرایس

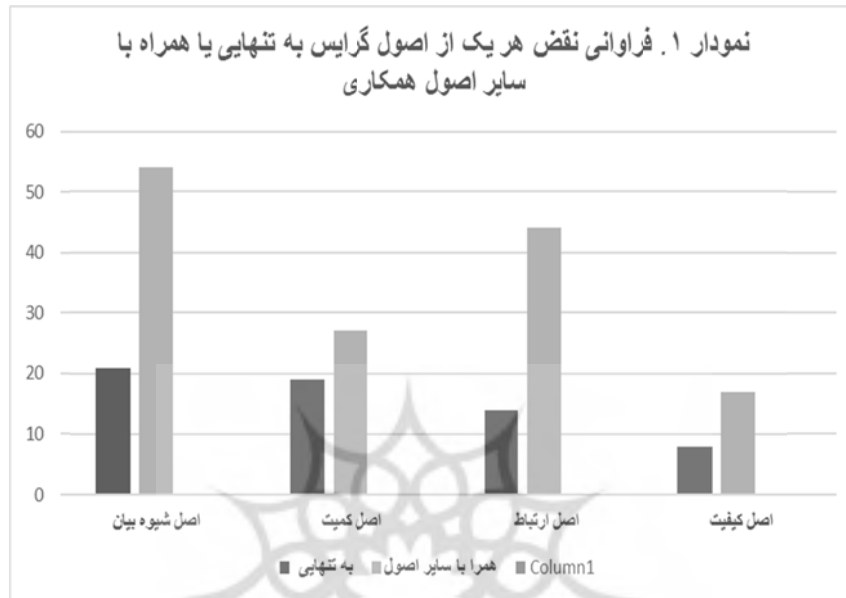
اصول گرایس	فراوانی نقض اصول گرایس	درصد نقض اصول گرایس
اصل شیوه بیان	۲۱	۳۳.۸۷
اصل کمیت	۱۹	۳۰.۶۴
اصل ارتباط	۱۴	۲۲.۵۸
اصل کیفیت	۸	۱۲.۹۰
مجموع	۶۲	۱۰۰

نکته قابل توجه این است که فراوانی نقض اصل شیوه بیان با ۵۴ مورد و نقض اصل ارتباط با ۴۴ مورد از مجموع مواردی که کاریکلماتورها تنها یک اصل را نقض می‌کنند به همراه کاریکلماتورهایی که بیش از یک اصل را نقض می‌کنند تفاوت قابل توجهی را نسبت به نقض دو اصل دیگر نشان می‌دهد (جدول ۲).

جدول ۲ فراوانی کلی نقض اصول گرایس

اصول گرایس	اصل شیوه بیان	اصل ارتباط	اصل کمیت	اصل کیفیت
فراوانی نقض اصول گرایس	۵۴	۴۴	۲۷	۱۷

«اصل ارتباط» در ۱۴ کاریکلماتور به تنهایی و در ۳۰ کاریکلماتور به همراه یک یا دو اصل دیگر نقض شد. این درحالی است که «اصل کمیت» در ۱۹ کاریکلماتور به تنهایی و در ۸ کاریکلماتور به همراه یک یا دو اصل دیگر نقض شده است. این اعداد نشان می‌دهد استفاده از نقض اصل ارتباط همراه با نقض سایر اصول گرایس تقریباً چهار برابر زمانی است که نقض اصل کمیت به همراه نقض سایر اصول اتفاق می‌افتد. نمودار زیر تفاوت فراوانی نقض این اصول را نشان می‌دهد:



اصل ارتباط در ۲۵ مورد همراه اصل شیوه بیان نقض شده است. می توان گفت هنگامی که ابهام یا چندپهلویی در کاریکلماتور حاضر شود معنا می تواند با یکی از چند معنی کلمه مبهم که احتمالاً نمونه نخستین و عام تری نسبت به معانی دیگر دارد در وهله نخست ایجاد ارتباط کند و علاوه بر نقض اصل شیوه بیان منجر به نقض اصل ارتباط نیز گردد.

۵. درک کاریکلماتور

نقض اصول گرایس در کاریکلماتورها در حقیقت نمونه ای از رفتار غیرهمکارانه (non-cooperative) را نشان می دهد. با این وجود، کاریکلماتورها معنادار هستند و توسط مخاطبان به عنوان گونه زبانی ویژه و غیر معمولی درک می شوند. گرایس (Grice, 1975: 49) معتقد است که در حالت عادی و زبان معمول، نقض حتی یکی از ماکزیم ها باعث گمراهی و ایجاد ابهام می گردد و این همان اتفاقی است که به عمد در کاریکلماتور به عنوان گونه ای ادبی رخ می دهد. پردازش کاریکلماتور نیز همانند پردازش جوک شامل کشف معنای ثانویه جمله ای است که در اصل به عنوان نوعی ابهام زدایی اتفاق می افتد.

نظریه نگاشته (script theory) راسکین (Raskin, 1985) که در اصل برای توضیح پردازش متون ادبی ارائه شده است، این پدیده را به دلیل وجود یک نگاشته دیگر توضیح می دهد.

درحقیقت نقض هر ماکزیم به حضور ناخواسته نگاشته دیگری مربوط می‌شود که معنای دیگری را نیز اضافه می‌کند. خالق اثر ادبی از نقض ماکزیم برای گمراه کردن خواننده استفاده می‌کند تا به او بقبولاند که اطلاعات قابل اعتماد دارد به صورت کاملاً طبیعی ارائه می‌شود، در حالی که متن آن گونه نیست و در آن تقلبی رخ داده است. برای درک بهتر این نظریه، بهتر است به مثال زیر توجه کنیم:

۷. همه مردم گل را دوست دارند، بجز دروازه بان‌ها.

در این کاریکلماتور، واژه چند معنایی گل ابهام معنایی ایجاد می‌کند. درحالی که کلمه دروازه بان‌ها جزئی از جمله است که تفسیر متن را به سمت نگاشته دوم، یعنی معنای دوم واژه، می‌کشاند. در طی این فرآیند ابهام‌زدایی، خواننده معنای پرکاربردتر، عام‌تر و اجتماعی‌تر واژه چند معنایی گل، یعنی قسمتی از یک گیاه، را انتخاب می‌کند. وقتی به واژه دروازه بان می‌رسیم، فرآیند ابهام‌زدایی دچار وقفه می‌شود. در این حالت فهمیدن معنای جمله برای خواننده بسیار دشوار می‌شود. خواننده با دو حالت مواجه می‌شود: یا اینکه جمله را به عنوان بدساخت و غیرقابل قبول رها کند، که در این صورت جمله را بی‌معنی فرض کرده است؛ یا اینکه برگردد، جمله را از نو بخواند، و دنبال واژگان یا ساختارهایی بگردد که ممکن است خوانش‌های دیگری را برای جمله موردنظر ارائه دهد. براساس اصول همکاری، در نظر گرفتن جمله به عنوان ساختی غیرقابل قبول مطلوب نیست. بنابراین خواننده بار دیگر کلمه گل را می‌بیند. این بار مفهومی به ذهن خواننده می‌رسد که با بازی فوتبال و دروازه بان نزدیکی بیشتری دارد، یعنی گشتن توپ از خط دروازه. در پی این تفسیر جدید، معنای جدیدی نیز در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. نکته مهمی که در مورد کاریکلماتورها صدق می‌کند این است که معنای هر کاریکلماتور برآیندی است از دو یا چند تفسیر متفاوتی که به واسطه روابط معنایی، آوایی و یا حتی نحوی میان واژگان آن کاریکلماتور به دست می‌آید.

به نظر می‌رسد با توجه به نوع و ساختار کاریکلماتورها می‌توان الگوی تحلیل معنایی راسکین (۱۹۸۵: ۱۰۳) را که برای پردازش و تحلیل جوک‌ها ارائه داده است را با اندکی تغییر برای تحلیل و پردازش کاریکلماتورها نیز به کار برد. بر این اساس، برای تحلیل کاریکلماتورها بجای اصل همکاری، باید به وجود اصل عدم همکاری اعتقاد داشت که می‌تواند در تحلیل متون ادبی بسیار کارگشا باشد و البته دارای ماکزیم‌های ویژه خود نیز می‌باشد. این ماکزیم‌ها عبارتند از:

۱. اصل کمیت: دقیقا همان میزان اطلاعات که برای کاریکلماتور لازم است ارائه شود.
 ۲. اصل کیفیت: فقط آنچه را که با دنیای کاریکلماتور سازگار است بگویید.
 ۳. اصل ارتباط: فقط آنچه را که با کاریکلماتور مربوط می شود بگویید.
 ۴. اصل شیوه: کاریکلماتور را باید به شیوه ای موثر بیان کرد.
- اگر قرار باشد تحلیلی براساس اصل عدم همکاری راهکارهای آن انجام گیرد، در آن صورت باید به این نکته توجه داشت که خالق کاریکلماتور بر کدام راهکار و ماکزیم تاکید بیشتری کرده است که خود می تواند موضوع تحقیقات بعدی باشد.

۶. نتیجه گیری

این پژوهش کاریکلماتورها را براساس اصول گرایس و برآورده نشدن این اصول در شکل گیری این نوع خاص از طنز مورد بررسی قرارداد. براساس تعاریف ارائه شده از ۵ راه عمده برآورده نشدن این اصول، راه اول یعنی نقض (اصول)، برگزیده شد زیرا با ویژگی های کاربردی کاریکلماتور نزدیکی بیشتری داشت. کاریکلماتورها می توانند یک اصل یا بیش از یک اصل گرایس را همزمان نقض کنند. اما به طور کلی نتایج بدست آمده از تحلیل ۱۰۰ کاریکلماتور نشان داد که اصل شیوه بیان و ارتباط بیشترین فراوانی نقض اصل گرایس را داراست. نکته مهم و دلیل اینکه نقض ماکزیم شیوه بیان بیشترین میزان را دارد این است که برای داشتن و خلق کاریکلماتور، قسمتی از اطلاعات باید به صورت ضمنی و غیرمستقیم وجود داشته باشد. در غیراین صورت، زیبایی کاریکلماتور از آن گرفته می شود. در ۶۲ مورد که کاریکلماتورها تنها یکی از اصول گرایس را نقض می کنند نقض اصل شیوه بیان و کمیت بیشترین فراوانی را داراست. این نتایج همچنین نشان داد که میل ترکیبی نقض اصل ارتباط به همراه نقض اصل شیوه بیان بسیار بالاست اما هنگامی که به تنهایی نقض شود فراوانی آن به طور قابل ملاحظه ای کاهش می یابد.

نتایج تحلیل داده ها هم چنین نشان می دهد یکی از خصوصیات دیگر کاریکلماتورها که آنها را از سایر متون ادبی متمایز می سازد، غیرمنتظره بودن آنهاست که مستقیما به نقض راهکارهای مختلف اصول همکاری مربوط می شود.

نکته آخر اینکه اگر نویسنده کاریکلماتور را به صورت مبهم و دارای ابهام خلق کند، به عمد اصل ارتباط را نقض کرده است، چراکه خواننده نمی تواند ارزشیابی دقیقی از بجا و

درست بودن اطلاعات ارائه شده داشته باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که ماکزیم و راهکار ارتباط سه ماکزیم دیگر را نیز دربر می‌گیرد. این عمدی بودن نقض اصول همکاری، می‌تواند به معنای دنبال کردن راهکارهای اصل عدم همکاری از سوی نویسنده برای خلق کاریکلماتور و از سوی خواننده برای درک آن باشد.

کتابنامه

- انوشه، حسن (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تجبر، نیما (۱۳۹۰). *نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته طنز فارسی*، تهران: مهریستا.
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه و مهری زکریایی چایجان (۱۳۸۹). «بررسی جلوه‌های کاریکلماتور در غزلیات شهریار»، *بهارستان سخن*، س ۶، ش ۱۶.
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه و ترانه جهاندار (۱۳۹۱). «بررسی انواع آشنایی زدایی در کاریکلماتور یا تکیه بر آثار پرویز شاپور»، *پژوهشهای نقد ادبی و سبک شناسی*، س ۳، ش ۹، پاییز.
- خیرآبادی، رضا (۱۳۹۲). «نقش تخطی از اصول گرایش در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی»، *جستارهای زبانی*، س ۴، ش ۳ (پیاپی ۱۵).
- درویشعلی پورآستانه، لیلا و علی صفایی سنگری (۱۳۹۳). «آمیختگی شطح با کاریکلماتور در نثر احمد عزیزی»، *کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*، س ۱۵، ش ۲۸.
- زرقانی، سید مهدی و الهام اخلاقی (۱۳۹۱). «تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، س ۳، ش ۶.
- شاپور، پرویز (۱۳۷۱). *گزینۀ کاریکلماتورهای پرویز شاپور*، تهران: انتشارات مروارید.
- شریفی، غلامحسین و لیلا کردبچه (۱۳۹۳). «ایجاز و صنایع ادبی، زیربنای کاریکلماتور»، *ادبیات پارسی معاصر*، س ۴، ش ۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *انواع ادبی*، تهران: انتشارات فردوس.
- صلاحی، عمران (۱۳۸۴). «شاملو و شاپور و کاریکلماتور»، *گوهران*، س ۳، ش ۹.
- طالبیان، یحیی و فاطمه تسلیم جهرمی (۱۳۸۸). «ویژگیهای زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها (با تکیه بر کاریکلماتورهای پرویز شاپور)»، *فنون ادبی*، س ۱، ش ۱.
- طالبیان، یحیی و فاطمه تسلیم جهرمی (۱۳۸۹). «بررسی رابطه امثال و حکم با کاریکلماتورها»، *ادب و زبان*، س ۴، ش ۲۷.
- کنگیا، حمیدرضا (۱۳۹۴). «کاریکلماتور»، *کاریکلماتورهای حمیدرضا کنگیا*، ص ۱.

- گل هاشم، سهراب (۱۳۹۴). «کاریکلماتور»، کاریکلماتور و سهراب گل هاشم، ص ۱،
<http://parazit.blogfa.com>
مبشری، کیومرث (۱۳۷۱). پرواز بر باد، تهران: انتشارات کلینی.
نامعلوم، سحر (۱۳۹۴). «کاریکلماتور»، هنری اجتماعی، ص ۴،
<http://sanoshiraz.blogfa.com/post-187.aspx>

- Grice, Herbert Paul (1975). Logic and conversation, in *Syntax and Semantics: Speech Arts*, P. Cole, and J.L. Morgan (eds.), New York: Academic Press
Mey, Jacob L (2001). *Pragmatics: An Introduction*, New York: Blackwell publishing.
Paltridge, Brian (2006). *Discourse Analysis*, London: Continuum.
Rskin, Victor (1985). *Semantic Mechanisms of Humor*, Dordrecht: Reidel.
Thomas, Jenny.(1995) *Meaning in Interaction: An Introduction to Pragmatics*, London: Longman.

